

بررسی هرمنوتیک قوانین جزایی (تفسیر مضیق)

مؤلفین

کبری بدلی

مدرس دانشگاه

محمد رضا سلطانی

مدرس دانشگاه

مهدی بهایی

مدرس دانشگاه

انتشارات قانون یار

۱۳۹۸

سرشناسه	: بدلی، کبری، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی هرمنوتیک قوانین جزایی (تفسیر مضیق) // مولفین کبری بدلی، محمدرضا سلطانی، مهدی رضایی.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات قانون یار، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۶ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۹-۰۵۵-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: گادامر، هانس-گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲م. — دیدگاه درباره هرمنوتیک
موضوع	: Gadamer, Hans-Georg-- Views on Hermeneutics
موضوع	: حقوق جزا — تفسیر و استنباط
موضوع	: Criminal law -- Interpretaion and construction
موضوع	: حقوق جزا — مطالعات تطبیقی
موضوع	: Crime law -- Comparative studins
شناسه افزوده	: سلطانی، محمدرضا، ۱۳۴۲- (مدرس)
شناسه افزوده	: مهدی، ۱۳۶۵ خرداد -
رده بندی کنگره	: ۲۸۰ KMF
رده بندی دیویی	: ۳۴۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۹۰۸۱

کتابخانه قانون یار

بررسی هرمنوتیک قوانین جزایی (تفسیر مضیق)

تألیف: کبری بدلی - محمدرضا سلطانی - مهدی رضایی

ناشر: قانون یار

ناظر فنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۹-۰۵۵-۹

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۹۲

تلفن: ۶۶۹۷۹۵۱۹ مرکز پخش قانون یار

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
بخش اول.....	۱۷
کلیات ..	۱۷
بخش دوم ..	۶۹
بررسی اصول، بانی، روش تفسیر و اختلافات و اشتراکات هرمنوتیک فلسفی گادامر و تفسیر مضیق قوانین کیفری ..	۶۹
نتیجه گیری ..	۱۲۵
پیشنهادهات.....	۱۳۵
منابع و مأخذ ..	۱۳۷

پیشگفتار

لازمه عدالت آن است که صاحبان تفسیر در کمال بی طرفی به تفسیر قانون پردازند. چگونگی تفسیر صحیح از قانون منوط به دانستن اصول، شرایط، موارد و ماهیت تفسیر است. اگر عبارت قانون به قدری صریح باشد که یک نگاه برای فهمیدن مراد مقنن کافی باشد این جا جویشگری و جستجو برای کشف مراد مقنن به کار نرفته است. یک نگاه ساده را نمی توان تفسیر قانون نامید و نام این کار در شرع تفسیر اجتهدی نیست. گرایش به تبعیت محض از اراده قانونگذار گرایش نادر در تاریخ حقوق بوده است. با پیشرفت جوامع و تکامل آنها نیاز بیش از پیش به نظم و قانون و به تبع تکامل امر تقنین لازم آمد. برای رسیدن به این منظور رویکردهای تفسیری مختلفی ارائه شده است که مهم ترین آنها در حوزه ی قوانین کیفری تفسیر مضیق و در حوزه ی فلسفه هرمنوتیک گادامر است. تفسیر مضیق که از نتایج اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها است، در غالب موارد بر صورت تفسیر به نفع متهم ظهور می یابد. اصولی چون «لزوم تفکیک قوا» «حفظ حقوق فرد» از اهم مبانی تفسیر مذکور هستند. در تفسیر مضیق موارد مشکوک را باید به گونه ای تفسیر کرد که مانع از آن جواز و اباحه باشد. به علاوه تفسیر محدود در مفهوم اولیه آن موجب جمود و کهنی قوانین و تخلف آنها از وقایع در حال نزاید و تنوع اجتماعی می گردد و به تعبیر دیگر به عقیم ماندن قانون و خفگی استدالات حقوقی می انجامد. در این میان آنچه بی دفاع می ماند نظم و امنیت عمومی و حقوق قربانیان رفتارهای ضد اجتماعی است. به همین دلیل این شیوه تفسیر بیشتر به نفع تبهکاران است تا قربانیان. برخلاف تفسیر مضیق، در هرمنوتیک فلسفی گادامر، مفسر متن



قانونی را با توجه به زمان تفسیر و نیازهای جامعه کنونی تفسیر می کند و اینکه اگر یک متن قانونی مبهم یا مجمل است مفسر نباید صرفاً به یافتن مراد مقنن از وضع این متن قانونی اکتفا کند زیرا در موارد بسیاری قوانین آنچنان قدیمی هستند که نتیجه ای از این روش حاصل نخواهد شد. برای مثال بر اساس هرمنوتیک، ربودن الکتریسته با وجود نادرستی اطلاق عنوان شیء بر آن و علی رغم اینکه چنین مصداقی به هنگام وضع مقررات مربوط به سرقت مورد توجه نبوده، با توجه به رشد و ادت امروزی جامعه، مشمول عنوان سرقت دانسته می شود و این در حالی است که بر اساس تفسیر مضیق قوانین کیفری، به دلیل نبودن نص قانونی، ربودن شیء نباید داخل در تعریف سرقت شود. تفسیر حقوقی در هر نظام حقوقی، معرف منطق و روش استدلال در آن نظام است، به نوعی که بر اساس آن نه تنها می توان درجه عقلانیت یک نظام حقوقی را مورد ارزیابی قرار داد، بلکه می توان نوع تلقی آن نظام را نسبت به مفاهیم مهمی چون حق، عدالت، آزادی، نظم، برابری، مسئولیت و انصاف که همگی از مفاهیم کلیدی در هر نظام حقوقی محسوب جایگاه آنها به داوری نشست. طرز کلی، مقتضای نظام های با حقوق موضوعه، که کشور ما را نیز شامل می گردد، بخش عمده تدریس حاکمه در اختیار قوه مقننه می باشد و قوای اجرائی و قضائی کشور تابع مقرراتی هستند که از سوی قوه مقننه وضع می گردد.^۱ برای نمونه اصل (۱۶۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با احکام دادگاهها مقرر نموده است: «احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.» همچنین در اصل (۱۶۷) قانون مذکور آمده است:

^۱ آرامش رسول، قلمرو تفسیر حقوقی، مجله دادرسی «خرداد و تیر» ۱۳۷۹ - شماره ۲۰، ص ۷۱.



«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید...» یکی از مشکلات جدی در این نظام‌ها، خطر به زنجیر کشیده شدن انصاف و عدالت با قید و بندهای قانونی است و قوانین در این نظام‌ها از چنان قدرت و قداستی برخوردار هستند که کلمه به کلمه آنها با شرح و تفصیل‌های طویل و شکافی می‌شود تا آنچه که مقصود قانونگذار بوده است، کشف و عینا به اجرا گذارده شود، هر چه گاهی ممکن است وجدان عمومی جامعه نیز آن را برخلاف انصاف و عدالت بداند. در این خصوص «مونتسکیو» در فصل ششم از کتاب یازدهم «روح القوانين» می‌گوید: «قضات متعهدانی که اقوال قانون را ادا می‌کنند و وجودهای غیر ذی‌روح، عنوان دیگری ندارند»^۱ به بیان دیگر در مکتب تفسیر تحت اللفظی یا کشف مراد مقنن، فرض این است که قانون‌گذار به هنگام وضع قانون احاطه به همه مسائل و به تمام ابعاد قضایای قابل طرح داشته و همه چیز را در حوزه قانون پیش‌بینی می‌کرده است، بنابراین اگر کلمات و عبارات صریح به مقصود نیست، دادگاه‌ها و اساتید فقه و دیگر دست‌اندرکاران قوانین باید با دقت در الفاظ و کلمات قانون، اندیشه و فکر مقنن را کشف کنند.^۲ در همین خصوص می‌توان از دو نوع از تفسیر «تفسیر مضیق قوانین کیفری» و «هرمنوتیک فلسفی گادامر» نام برد در نگاه اول با یکدیگر متعارض هستند. زیرا اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری با اندکی تسامح در زمره مکتب تبعیت از اراده مقنن است. بدین بیان که هر جا ابهام، اجمال و

^۱ دو مونتسکیو، شارل، روح القوانين، مترجم: علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳.

^۲ آرامش، رسول، منبع پیشین، ص ۷۱.



تعارض قوانین به شارح و مفسر آنها مجال برداشت‌های متقابل می‌دهد بی آنکه به یقین بتوان گفت کدام یک از آن برداشت‌ها مورد نظر مقنن بوده است.^۱ بالعکس تفسیر مضیق قوانین کیفری در هرمنوتیک فلسفی گادامر، مفسر متن قانونی را با توجه به زمان تفسیر و نیازهای جامعه کنونی تفسیر می‌کند و اینکه در یک متن قانونی که اینک مبهم یا مجمل است مفسر نباید صرفاً به یافتن مراد مقنن از وضع این متن قانونی اکتفا کند. بنابراین قاضی در انطباق یک عمل خلاف با یک متن قانونی خاص، باید ارتباط ذهنی با متن برقرار کرده و الفاظ استفاده شده در آن متن را بر آن پایه فیه جامعه کنونی حمل کند. قاضی چگونه می‌تواند بدون توجه به ترقی جامعه، صنعت، تکنولوژی و... خود را مقید در فهم سنتی کند و عمل ارتكابی را صرفاً با تمسک به تفسیر مضیق قوانین کفایت معمول بر برائت بدانند؟ آیا تبرئه کسی که به دیگری صدمه جسمی یا زیان مالی یا حیثیتی وارد آورده، به بهانه ابهام قانون و شک در شمول آن به مورد منطقی است؟ یا توجه به مطالب فوق الذکر در پژوهش حاضر به بررسی این مورد خواهیم پرداخت که آیا میان اصول و قواعد تفسیر مضیق قوانین کیفری و هرمنوتیک فلسفی گادامر هماهنگی وجود دارد؟ و اگر پاسخ مثبت است در کدام یک از حوزه‌ها است و اگر پاسخ منفی است، آیا می‌توان بین اصول تفسیر مضیق و هرمنوتیک آشتی برقرار کرد. اگرچه از منظر بسیاری از فرهیختگان بشر مدنی بالطبع است و مدنیت همزاد بنی آدم بوده است، ولی توسعه ابزار و فن آوری، قلمرو حیات اجتماعی بشر را هر روز گسترده‌تر از دیروز می‌کند. بی شک

^۱ امید، جلیل، اصول تفسیر قوانین جزایی "در حقوق جزای عرفی و حقوق جزای اسلامی"، پایان نامه دکترا، دانشگاه

حوزه روزافزون زندگی مدنی آدمی، جز به مدد قانون نظم و نسق نمی‌یابد. قانون باید تاروپود روابط اجتماعی بشر را در قالبی عادلانه و انسانی سامان دهد. قیمت و فضیلت یک جامعه سخت در گرو جایگاه و منزلت قانون در میان شهروندان آن جامعه است. اما، روند برق‌آسای تحولات در ساحت زندگی اجتماعی انسان باعث می‌گردد که علی‌رغم تحولات و تغییراتی که در قوانین وجود می‌آید، هرگز قانون‌گذار نتواند نسبت به همه حوادث حقوقی چاره‌اندیشی کند. این واقعیت و عواملی همانند آن توجیه‌گر ضرورت مبادرت به تفسیر قانون‌اند. در مقام انجام این مهم، باید با هنرمندی و خردورزی بتواند بین دو امر به ظاهر ناهمگون همزیستی ایجاد نماید. هر یک سو باید در حد امکان از مراد قانون‌گذار که در قالب الفاظ و عبارات عرفی ابراز شده است، بیرون کشد. و از جانب دیگر ناگزیر است که به موج حوادث و واقعیت‌های حقوقی جدید که چه در روان ناخودآگاه قانون‌گذار نیز جایی نداشته، پاسخ دهد. چگونگی انجام این رسالت، عمده‌ترین غدغه اندیشمندان حقوق را در میبحث تفسیر قانون باعث شده است. در نتیجه مباحث گسترده در غلام‌های دارای حقوقی مدون، در این باب، مکتبها، روش و ابزارهای گوناگونی مطرح شده است.^۱ تفسیر قانون فرایندی است آمیخته از دانش و هنر که در آن منظور مقنن، مفهوم قانون و مرزهای آن جستجو می‌شوند. دکترین حقوقی و رویه قضایی عمدتاً "عهده‌دار چنین جستجویی هستند و با رویکردهای متفاوت یا به چنین عرصه‌ای می‌گذارند. نقش آشکار رویه قضایی در قبض و بسط مفهوم قانون و کاستن و افزودن قلمرو امنیت و آزادی، ضرورت قانونمندی تفسیرهای آن

^۱ احمد، دیلمی، تفسیر قوانین مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی - دانشکده حقوق، ۱۳۷۶، ص ۶.



را گوشزد می‌کند. گرچه دادرسان جزایی بنا به پاره‌ای ملاحظات عینی گاه دقیق‌ترین محدودیت‌ها و روشن‌ترین مرزها را نادیده می‌گیرند. ابهام، اجمال، نقص، سکوت، تعارض، عطف احکام و اشتباهات نگارشی موارد ضرورت تفسیرند. در چنین مواردی طبیعت حقوق جزا راه‌حلهایی غیر از آنچه درباره قوانین دیگر مطرح است پیشنهاد می‌کند و قواعد و شیوه‌ها، خاصی در این باره معرفی می‌نماید. قواعد و شیوه‌هایی همچون "تفسیر اعلامی"، "تفسیر محال قانون مساعد"، "منع توسل به قیاس در تفسیر قانون نامساعد"، "تفسیر موسع قانون مساعد" و "تفسیر قانون مبهم به نفع متهم"^۱. یکی از انواع تفسیر در حقوق جزا که ریشه در اصل براءت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات دارد اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی می‌باشد. اصل در تفسیر قوانین جزایی آن است که مضیق و محدود به منطوق صریح قانون باشد.^۲ این روش در ابتدای پیدایش اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها طرفداران زیادی داشته است، مثلاً بکارها معتقد بود که قضات نمی‌توانند کیفری حق ندارند قوانین جزایی را به طور موسع تفسیر نموده و به موارد و نظایری که صریحاً در قانون پیش‌بینی نشده است توسعه دهند.^۳ طرفداران این روش با توجه به اصل تفکیک قوا می‌گویند قضات برای تفسیر قانون باید به منطوق آن و آنچه به طور صریح و منجز بیان شده توجه کنند؛ معتمد نمی‌توانند به استناد روح قانون و مفاد آن عمل کنند زیرا هرگاه قانون دستوری را لازم بداند خود آن را به‌طور صریح و روشن بیان می‌کند و هرگاه از بیان امری خودداری نمود دلیل آنست که آن امر

^۱ امید، جلیل، منبع پیشین، ص ۴.

^۲ صاعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸، جلد اول، ص ۱۱۵.

^۳ محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲، جلد دوم، ص ۳۳۱.



برخلاف وظایف محوله و اصل تفکیک قواست.^۱ در این روش حتی اگر مراجعه به سوابق قانون نشان دهد که قانون‌گذار معنای دیگری از بیان مطالب اراده کرده و در متن قول دیگری آمده است متن قانون حجت خواهد بود.^۲ از سوی دیگر برخلاف تفسیر مضیق که در ابتدای امر به دنبال کشف مراد مقنن و تفسیر تحت اللفظی از متن قانون است، در هرمنوتیک فلسفی، گادامر به حقوق دان می‌آموزد که چگونه می‌تواند بدون ایجاد تغییر در متن قانون که سال‌ها پیش به تصویب رسیده است مقررات آن را با نیازهای امروزی و سؤالات روز تطبیق دهد. گادامر با معرفی الگوی دیالکتیک برای روند فهم و تفسیر متون، معنا را وابسته به امتزاج افق مفسر با افق متن می‌داند و به این ترتیب، موقعیت کنونی مفسر را در معنا دخیل می‌داند.^۳ بنابراین گادامر در تفسیر یک متن قانونی، وضع جامعه کنونی و نیازهای جامعه را بیش از پیش دخیل می‌داند و توجهی به سابقه قانونگذاری ندارد، به دیگر سخن گادامر کاربرد «کنونی» الفاظ را نیز جزوی از معانی آن الفاظ به شمار می‌آورد و در واقع کاربرد مزبور را جزو همان افقی می‌داند که خواننده یا مفسر از درون آن به فهم و تفسیر مشغول است.^۴ در کتاب پیش رو سعی داریم با بررسی تطبیقی بین دو مکتب تفسیری فوق‌الذکر روشن نماییم که آیا با وجود تعارضات ظاهری بین این دو مکتب، آیا امکان استفاده از هرمنوتیک در اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی وجود دارد یا خیر.

^۱ همان، ص ۳۳۲.

^۲ اردبیلی، محمد علی، رساله جرایم و مجازات‌ها، انتشارات میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲.

^۳ گل محمدی، احمد، چالش هرمنوتیک گادامر، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱، چاپ سوم، ص ۱۳.

^۴ فرانسواشاپاش، هنری، لنون، ژان مازو، دکترین و تفسیر قانون، مترجم: نبوی، الف؛ مجله: کانون، سال چهارم و سوم، دوره جدید، مهر و آبان ۱۳۷۸ - شماره ۱۵، ص ۱۳۷.



سوالات مطروحه مولفین:

اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و هرمنوتیک فلسفی از منظر مکاتب تفسیری در کدام گروه

قرار دارند؟

آیا مبنای تفسیر مضیق قوانین کیفری و هرمنوتیک فلسفی یکسان است؟

آیا در تفسیر مضیق قوانین کیفری و هرمنوتیک فلسفی مفسر نقش یکسان دارد؟

فرضیه‌ها:

۱. تفسیر مضیق قوانین کیفری از منظر مکاتب تفسیری، در گروه تفسیر قضایی و هرمنوتیک

فلسفی در گروه تفسیر شخصی جای دارد.

۲. مبنای اصلی تفسیر مضیق قوانین کیفری برای جلوگیری از خودکامگی قضات، رعایت

اصل قانونی بودن جرم و ... است در حالی که در هرمنوتیک، از منظری فلسفی به هرمنوتیک

و روش فهم نظر می‌افکند و در فهم و تفسیر متن بر نقش مفسر تأکید می‌کند و از نقش مؤلف

می‌کاهد.

۳. در روش هرمنوتیک، دیالکتیک برای فهم متن بین متن و مفسر رخ می‌دهد در حالی که

در تفسیر مضیق قوانین کیفری مفسر نقش منفعل دارد و تنها در پی یافتن مراد مقنن است.